

**از احزاب با رهبریت مستبد
تا احزاب با عضویت توده ای**

Published by:

Friedrich-Ebert-Stiftung
Afghanistan Office

Shahr-e-Naw, Charahi Ansari,
Behind Setara Hotel, Yaftali Street
Kabul, Afghanistan

info@fes.org.af
www.fes.org.af

Second Edition, ۲۰۰۸

©Friedrich-Ebert-Stiftung, Afghanistan ۲۰۰۸

This book is not for sale!

Designed by: Reza Haidari, Kabul, Afghanistan

فهرست مطالب

۴	پیشگفتار
۵	۱- نیاز دموکراسی به احزاب
۸	۲- دموکراسی مشارکتی احزاب
۱۲	۳- وظیفه احزاب دموکراتیک
۱۴	۴- انواع سه گانه احزاب
۱۹	۵- دموکراسی درون حزبی
۲۴	۶- رهبری و دموکراسی حزبی
۲۶	۷- به سوی حزب مبتنی بر خط مشی
۳۱	۸- فرهنگ سیاسی و سازمان حزبی
۳۴	۹- احزاب و جامعه مدنی
۴۰	نتیجه

پیشگفتار

احزاب سیاسی نیروی محرک و مهمترین ابزار برای ایجاد یک جامعه دموکراتیک است در صورتیکه خودشان به شکل دموکراتیک سازماندهی شده باشند، مخصوصا در جوامع در حال گذار که در مراحل اولیه حرکت به سوی دموکراسی هستند، جایکه قبل از رسیدن به دموکراسی، رهبری مستبد حزب برای مدت طولانی بر جامعه حکم فرماست.

متن حاضر وضعیت دموکراسی درون حزبی و مسیر منتهی به آن را شرح میدهد. برنامه اساسی حزب و مخصوصا روند های توسعه آن، نقش ویژه ای در این راستا ایفا میکند. یک قانون حزبی مناسب، که ارزش های اساسی دموکراسی را ایجاد کرده و تحقق آن را تضمین کند، میتواند کلید رسیدن به یک دموکراسی درون حزبی موفق باشد.

نیاز دموکراسی به احزاب

در نتیجه نارضایتی به دلیل فقدان دموکراسی درون حزبی و مخصوصاً توقعات مستبدانه در عرصه عمومی و زندگی اجتماعی، غالباً این ادعا مطرح میشود که احزاب باید کاملاً از اجتماع سیاسی کنار زده شوند، زیرا دموکراسی به هیچ حزبی نیاز ندارد. دعوت به دموکراسی توده ای از این تجربه ناشی میشود که نهادها و نمایندگان سیاسی از جمله احزاب، دولت و پارلمان حداقل تمایل به مستقل شدن از جامعه و انتخاب کنندگان را تبارز میدهند. احزاب خودشان موجودیت خود را تعیین کرده، منافع آنها نقش مهمتری یافته و تدریجاً از منافع و نظرات کسانی که قرار است حزب از آنها نمایندگی کند، فاصله بگیرد. یک دموکراسی توده ای رادیکال، مبتنی بر این نظر است که نهایتاً فقط حکومت مستقیم افراد تحت حاکمیت قادر به تحقق مقتضیات دموکراسی خواهد بود.

تصمیم دموکراتیک باید در هر جایی که شهروندان با یکدیگر زندگی میکنند جهت تعیین وضعیت شان صورت گیرد. با توجه به این مفهوم، دموکراسی مستقیم باید در گردهم آیی های شهری، اجتماعات و در سطح وسیعی بدون نهادها و سازمان های مصالحه گر صورت گیرد. هر گاه که شهروندان

بخواهند در مورد وضعیت شان تصمیم بگیرند، گرد هم می آیند و منحیث اعضای برابر، مسائل را مستقیماً مورد بحث قرار داده، تصمیم گیری کرده و تصمیمات را در سطح جامعه عملی میکنند.

"جامعه مدنی"، شبکه ای از شهروندان است که بدون تشکیل سازمانی به گونه فعال مشارکت داشته و به این دلیل تنها حوزه سیاسی شایسته برای تصمیم گیری و اقدام در مورد پرسش های سیاسی می باشد. بر اساس این مدل، اراده مردم در دموکراسی مستقیم، به شکل کامل، مستقیم و بدون هیچ تغییری در قالب تصمیمات عملی سیاسی ارائه میگردد.

این مدل ممکن است گمراه کننده باشد. دموکراسی مستقیم تنها در صورتی میتواند موفق باشد که در برگیرنده یک اجتماع سیاسی کوچک و قابل مشاهده بوده و بیش از چند هزار شهروند نداشته باشد. دموکراسی مستقیم برای اجتماعات بزرگ که میلیون ها شهروند در آن پراکنده میباشند مناسب نیست. درست وقتی که پرسش های عمده سیاسی منطقه ای، ملی یا حتی جهانی مطرح گردد، عملکرد شایسته دموکراسی، نیازمند احزاب سیاسی خواهد بود. عناصر دموکراسی مستقیم میتواند مکمل احزاب در موارد منفرد باشد اما هیچ گاه نمیتواند جایگزین آنها گردد.

دموکراسی بدون تداخل نهادهای نماینده، که تابع کنترل نمایندگی دموکراتیک هستند، قابل تحقق در کشورهای با جمعیت بسیار بالا و مخصوصاً در جامعه جهانی نمی باشد.

احزاب سیاسی اشکال سازمانی دموکراسی مدرن هستند، بنابراین خود باید پیرو هنجارهای دموکراسی واقعی باشند.

نهایتاً هر انتقاد معقول از ساختار سازمانی و روش کار احزاب سیاسی مزیتی برای دموکراسی خواهد بود، زیرا منجر به اصلاح دموکراتیک احزاب خواهد شد. دموکراسی به خاطر کارآمد شدن، نیازی به رهبران مستبد و خودکامه احزاب نداشته بلکه نیازمند احزاب با عضویت توده ای می باشد.



دموکراسی مشارکتی احزاب

فرض مدل های دموکراتیک حداقلی این است که به منظور انجام مهمترین وظایف دموکراتیک، رقابت دو یا چند حزب برای قدرت کافی بوده و در پایان رای دهندگان تصمیم خواهند گرفت که کنترل دولت را به چه کسی بسپارند. در این مدل، جامعه از اعمال کنترل و مشارکت مستمر در قدرت محروم شده و نمیتواند بر اتفاقاتی که در خلال انتخابات می افتد تاثیر گذارد. انتظار تا انتخابات بعدی برای مشارکت در تصمیم گیری های مهم نیز از نظر فاصله زمانی مناسب نیست.

علاوه بر این، شهروندان یا به عبارت دیگر کسانی که مساعدت سیاسی شان محدود به شرکت در انتخابات است، عموماً آگاهی اندکی در مورد موضوعات مهم داشته و در نتیجه امکان دموکراتیک آنها برای اقدام عملی نیز محدود میگردد. عدم اعتماد به احزاب نیز غالباً توجیه شده و غلبه بر آن کار دشواری است.

شرایط دموکراسی واقعی در مطابقت کامل با دموکراسی مشارکتی است که با مساعدت همیشگی بسیاری از شهروندان در تصمیم گیری های سیاسی همراه می باشد.

مهمترین ابزارهای تحقق دموکراسی مشارکتی عبارتند از:

- حوزه عمومی کارآمد، مستقل و منتقد.

- جامعه مدنی فعال.

- احزاب دموکراتیک با عضویت توده ای و در دسترس جامعه.

دموکراسی حزبی کثرت گرا میتواند کارآیی و مشارکت سیاسی را با یکدیگر ترکیب کند. در دموکراسی چند حزبی، احزاب مختلف با یکدیگر برای قدرت، تاثیرگذاری و شکل دهی شرایط جامعه رقابت میکنند. از یک طرف، احزاب سازمان هایی بزرگ با میزان مشخصی از تمرکز و حضور در سراسر کشور هستند و در صورتیکه به خوبی سازمان دهی شده باشند، قادر به ترکیب توسعه اهداف سیاسی با یک روند تصمیم گیری در اجتماعات، شهرها و روستاها هستند که در تمام سطوح سازمان های سیاسی از دولت های فدرال گرفته تا سطح ملی مورد پذیرش هستند. دموکراسی های حزبی کارآمد در سطح توده ها در یک جامعه مدنی فعال و وسیع ایجاد میگردد.

احزاب فقط در صورتی در جامعه به مشارکت دموکراتیک، کنترل قدرت و یکپارچگی سیاسی دست می یابند که عملکرد درونی خودشان دموکراتیک باشد.

از طرف دیگر، احزاب دموکراتیک میتوانند به گونه موثر تمامی سطوح سیاست ها را از طریق اقدام یکپارچه، هماهنگ سازند. از این رو احزاب میتوانند کل اجتماع را بر اساس اهداف مورد نظرشان شکل دهند. آنها میتوانند

مشارکت فعال تعداد بسیار زیادی از مردم را در تمام سطوح تصمیم‌گیری و روندهای اجرایی سازمان دهی کنند به شرط اینکه خود از درون به گونه دموکراتیک سازمان دهی شده باشند. نهایتاً اینکه احزاب بیانگر یک رابطه مستمر و زنده بین جامعه مدنی و نهادهای دولتی هستند.

نظرات، علایق، ارزش‌ها، اندیشه‌ها و امیدهایی که از جامعه مدنی سرچشمه می‌گیرند در احزاب گردهم آمده، انسجام یافته و در برنامه‌های سیاسی متمرکز میشوند. بدین ترتیب این اندیشه‌ها در صورت موفقیت انتخاباتی، قابل تبدیل به اقدامات سیاسی پارلمانی و دولتی خواهند بود.

رقابت در میان احزاب مختلف، نقد موثر و نظام‌مند از سیاست دولت را در هر زمان ممکن ساخته و فرصت پیشنهاد سیاست‌های جایگزین را فراهم می‌آورد. این امر چارچوبی برای مباحث انتقادی در حوزه عمومی را به دست داده و امکان تصمیم‌گیری شهروندان در مورد سیاست‌های جایگزین و انتخاب مناسب را فراهم می‌آورد.

بنابراین، یک دموکراسی کارآمد میتواند به گونه مناسب رقابت سیاسی موجود را از طریق بحث در مورد برنامه‌های سیاسی، در راستای نفع عمومی و مشارکت شهروندان علاقه‌مند به روندهای سیاسی هدایت کرده و بدین ترتیب، اهداف سیاسی دموکراتیک را در دو بعد کارایی و مشارکت بهبود بخشد.

چنین عملکردی نه تنها نیازمند نهادهای شایسته است بلکه به یک فرهنگ سیاسی دموکراتیک مشترک که در ذهن و قلب شهروندان جای گرفته باشد، نیز نیاز دارد. هر کسی باید به مشروعیت جانب دیگر در عرصه سیاسی باور داشته و کشمکش های جاری را به حداقل برساند تا از این طریق نفس دموکراسی با خطر مواجه نگردد. دموکراسی درون حزبی نیز نباید به عنوان ضعف بلکه به عنوان قوت و توانایی یک حزب برای اقدام عملی مد نظر قرار گیرد.



وظیفه احزاب دموکراتیک

برای اینکه دموکراسی های مدرن قادر به کار باشند، احزاب سیاسی باید وظایف خاصی یا به عبارت دیگر خدماتی را برای دموکراسی انجام دهند. برای انجام مناسب این وظایف احزاب نیازمند یک تشکیل درونی برای خودشان هستند. اگر احزاب وظایف اصلی شان را برای مدتی طولانی انجام ندهند، احترام و حمایت خود و نهایتاً مشروعیت اجتماعی شان را از دست داده (همانطور که در بسیاری از مثال های گذشته و حال دیده شده است) و هدف حمله جنبش های مخالف از جمله جنبش های معترض، اپوزیسیون خارج از پارلمان، یا حتی جنبش های مخالف نظامی قرار خواهند گرفت. بنابراین انجام وظایف دموکراتیک لازم، همانقدر که به نفع احزاب است به نفع دموکراسی کشور نیز خواهد بود.

مهمترین این وظایف عبارتند از:

- یکجا کردن ارزش ها و منافع جامعه به گونه ای که امکان بوجود آمدن پروژه های اکثریت فراهم آید.
- ارائه خط مشی و برنامه انتخاباتی که امکانات جدیدی در امر شکل دهی به مسائل اقتصاد، دولت و جامعه فراهم می کند.
- مساعدت به شکل دهی اهداف توسعه سیاسی در جامعه از طریق ارائه

از احزاب با رهبریت مستبد تا احزاب با عضویت توده ای | ۱۳

نظرات، ارزیابی اهداف و اقدامات جایگزین برای مشکلات سیاسی جامعه.

- جامعه پذیری سیاسی و تربیت اعضای احزاب از طریق فراهم آوری امکان مشارکت مستمر سیاسی و آموزش مسئولیت و رهبری سیاسی از طریق دفاتر دولتی.

- آموزش نامزدها در مورد امور دولتی و نظارت موثر بر آنها در طول خدمت دولتی.

- فراهم آوری امکان مشارکت مستمر بخش هایی از جامعه که آماده فعالیت های سیاسی هستند (در فاصله بین انتخابات ها).

بدیهی است که این وظایف مهم دموکراتیک، فقط وقتی توسط احزاب تحقق خواهند یافت که خود احزاب به عنوان احزاب با عضویت توده ای سازمان دهی شده باشند.



انواع سه گانه احزاب

در آغاز توسعه دموکراتیک یک کشور، غالباً انواع مختلفی از احزاب برای مدتی طولانی، حتی اگر تهدید یا مانعی برای توسعه دموکراسی تلقی شوند، وجود خواهند داشت. احزاب سیاسی در سه نوع متفاوت مد نظر قرار گرفته و اشکال مشخص آنها در کشورها و قاره های مختلف در تاریخ قرن بیستم قابل مشاهده است:

- ۱- حزب با رهبری مستبد.
- ۲- حزب با محوریت افراد سرشناس.
- ۳- حزب با عضویت توده ای.

۱- حزب با رهبری مستبد: احزابی شامل این دسته میگردند که بر محور رهبری یک شخصیت مستبد و گروه وابسته به او سازماندهی شده باشند. حزب غالباً توسط رهبر وجود آمده، پذیرش اعضا و تعیین وظایف آن نیز توسط رهبر انجام میشود. بنابراین حزب از دیدگاه رهبر یک دارای شخصی تلقی میشود.

هواداران حزب در قبال رهبر پاسخگو بوده و اعضای حزب مبنای دموکراتیک حزب را بوجود نمی آورد بلکه حزب، مبتنی بر هواداران وابسته

به رهبر می باشد. انسجام این نوع احزاب از طریق روابط نابرابر و بر اساس فریب شکل میگیرد. حمایت کنندگان نیز، در قبال حمایت بدون قید و شرط و پیروی بدون انتقاد از رهبر، به صورت فردی از مزایای حزب برخوردار میشوند.

احزاب با رهبری مستبد ممکن است به میزان مشخصی در یک مدت زمانی معین در دموکراسی ها به موفقیت دست یابند و خواسته های اعضای خود برای بیان نظراتشان را محدود کنند. این امر تا زمانی مقدور است که حزب از نظر سیاسی یا به عبارت دیگر از طریق مشارکت در دولت مرکزی موفق باشد. مزایایی از قبیل مناصب یا معاشات دولتی و به همان اندازه، شان و منزلت اجتماعی نیز بر خلاف اصول یک دولت دموکراتیک که حاکمیت قانون را ارج می گذارد، به هواداران حزب داده میشود. مزایایی شخصی نیز در قبال چشم پوشی از ابراز نظر سیاسی مخالف به هواداران تعلق می گیرد.

۲- احزاب با محوریت افراد سرشناس: این دسته احزاب شامل تشکیلاتی می شود که در آن چند یا تعداد زیادی از افراد سرشناس که از مناصب افتخاری برجسته در حوزه اقتصاد، دولت و جامعه برخوردارند، رهبری جمعی را بوجود می آورند. غالباً، همانطور که در سنت اروپایی عمل میشود، احزاب با محوریت افراد سرشناس، لیبرال سازی و دموکراتیزه کردن را از مراحل اولیه، وقتی که به دنبال نمایندگی سیاسی در جامعه هستند آغاز

میکند، اما یک مشارکت گسترده‌ای توده‌ای در جامعه هیچگاه جنبه عملی نمی‌یابد.

رابطه بین افراد سرشناس و اعضای حزب بر اساس اعتماد در دو جنبه شکل می‌گیرد. اعضا به کمالات اخلاقی افراد سرشناس اعتماد کرده و بر این باورند که آنها می‌توانند منافع جمعی شان را با توجه به برخورداری از منزلت اجتماعی و حمایت گروه‌ها به عنوان نخبگان جامعه، تامین کنند. اعضا همچنین بر این باورند که افراد سرشناس با توجه به برخورداری از مهارت‌های ویژه و حضور در شبکه‌های اجتماعی می‌توانند بسیار بیشتر از خود آنها که مهارت و روابط محدودی دارند، موفقیت آفرین باشند.

در موفقیت احزاب با محوریت افراد سرشناس، این نکته اهمیت دارد که بخش عمده‌ای از جامعه، افراد سرشناس را به عنوان نماینده خود بپذیرند و بر این باور باشند که آنها تاثیر قدرتمندی بر توسعه برنامه‌های دولت دارند. افراد سرشناس در این احزاب معمولاً استادان برجسته دانشگاه، اعضای خانواده‌های تاثیرگذار، یا زارعین بزرگ منطقه هستند.

احزاب با محوریت افراد سرشناس پدیده خاص گذار از جوامع استبدادی به جوامع دموکراتیک و روابط سیاسی هستند. آنها بواسطه تعلق به صلاحیت‌های دودمانی که از طریق قدرت دولتی و سنت‌ها مشروعیت می‌یابند و از طرف دیگر به عنوان گام اول به سوی مشارکت کثرت‌گرا، بیانگر فرهنگ

سیاسی جامعه قدیم میباشند.

۳- احزاب با عضویت توده ای: این احزاب بر اصول سازمانی عضویت توده ای استوار بوده و مهمترین تصمیمات درمورد اعضاء و سیاست ها از طریق انتخابات درون حزبی صورت می گیرد.

این نوع حزب در چشم انداز احزاب اروپایی به یک معیار بدل شده و به تدریج خود را در روند دموکراتیک بسیاری از جوامع در حال تغییر تثبیت کرده است. مبنا و تشکیلات حزب با عضویت توده ای بر این اصل استوار است که تمامی حوزه های جامعه باید از طریق نمایندگی فعال در حزب نمایندگی شوند. اعضای این حزب که در حقیقت نمایندگان بخش بزرگی از جامعه هستند در احزاب رقابت کننده مختلف، متناسب با علاقه و ارزش های سیاسی شان فعال شده و در مورد اقدامات سیاسی و پروژه ها از طریق بحث و تبادل نظر آزاد فعالیت میکنند. شخصیت های رهبری منتخب بوده و خط مشی حزب را به وضاحت و روشنی برای عامه مردم بیان میکنند. آنها قادرند تا اهداف حزب را به بهترین نحو ممکن در نهادهای سیاسی مثل پارلمان و دولت تحقق بخشند.

احزاب با عضویت توده ای نیازمند شخصیت های مدبر و متقاعد کننده هستند. تا زمانی که رهبر منتخب برای رسیدن به سبک رهبری مبتنی بر دموکراسی مشارکتی تلاش میکند، تسلط و نفوذ یک فرد برجسته نباید مانع اصل

عضویت توده ای حزب گردد. تصدی درازمدت ریاست حزب توسط ویلی برنریت در دموکراسی اجتماعی آلمانی، مثالی از این مورد میتواند باشد. او با استفاده از روش رهبری یکپارچه ساز و روش شامل سازی تعداد زیادی از اعضا و نمایندگانشان در مباحثات و تصمیم گیری ها، نه تنها جهت اصلی سیاست های حزب را تعیین میکرد بلکه اصل دموکراسی درون حزبی را همواره در مرکز تصمیم گیری هایش مد نظر قرار میداد.

احزاب با عضویت توده ای با برخورداری از دموکراسی درون حزبی در خدمت دموکراسی مشارکتی هستند. آنها میتوانند در صورتیکه رهبری قدرتمندشان بر خلاف روش دموکراتیک یکپارچه ساز حرکت کند، با او مخالفت کنند.



دموکراسی درون حزبی

واضح است که احزاب سیاسی فقط میتوانند وظایف دموکراتیک شان را در دولت تحقق بخشند، شرط تحقق این امر این است که آنها خود از ساختاری دموکراتیک برخوردار باشند.

دموکراسی درون حزبی جایگزین واقعی حزب با رهبری مستبد است زیرا در آن کنترل رهبری، انتخابی بودن رهبر، و مشارکت اعضا در تصمیم گیری ها تضمین میشود.

فقط از طریق دموکراسی درون حزبی است که میتوان تاثیر جامعه بر احزاب و انجام موثر وظایف دموکراتیک احزاب را تضمین کرد. تنها دموکراسی درون حزبی، تضمین کننده عدم سوء استفاده احزاب از موقعیت شان بوده و بعد از دست یابی به قدرت به دلیل انتخابات دموکراتیک، دموکراسی را محدود نکرده و از مسیر آن منحرف نمیشوند. بنابراین دموکراسی درون حزبی تمام احزاب بخشی از سیستم محافظت کننده دموکراسی در برابر نیروی مخرب درونی می باشد.

در دموکراسی های مستحکم، دموکراسی درون حزبی درحیطه صلاحیت رهبری حزب قرار نمیگیرد. همانطور که در بسیاری کشورها از جمله آلمان

دیده میشود، دموکراسی درون حزبی باید بواسطه قوانین مصوب - از طریق
اعضاء یا دولت - در برابر اراده رهبری حزب به هنگام لزوم محافظت گردد.
دموکراسی درون حزبی کارآمد، نیازمند اقدامات احتیاطی سازمانی ذیل است
که باید ضمانت قانونی داشته و در شرایط خاص از نظر قضایی قابل اجرا
باشد:

- بحث آزاد و بدون مانع توسط اعضای حزب در مورد خط مشی حزب در
مورد پرسش های مختلف مربوط به تصمیمات و سیاست های رهبری.

- انتخابات آزاد درون حزبی برای تمامی مناصب دولتی که مربوط به حزب
می باشد.

- گردهم آیی های منظم حزبی، حداقل هر دو سال یکبار، با انتخاب رهبری
جدید و تصمیم گیر درمورد سیاست های حزب.

- نامزدی چند فرد برای یک منصب حزبی باید توسط همه به عنوان ویژگی
اساسی حیات دموکراتیک حزب پذیرفته شود.

- اجتناب از این امر که کارگزاران حزب پس از انتخاب شدن سعی بر به
دست گرفتن کامل قدرت به منظور افزایش عمر حیات سیاسی شان داشته
باشند، کار دشواری است. به منظور محدود کردن این تمایل، بحث آزاد در
مورد خط مشی رهبری در حزب ابزاری ضروری برای حفاظت از معیارهای
دموکراسی درون حزبی می باشد.

- وجود یک مرکز قضا و داوری در درون حزب نیز بخش مهمی از

دموکراسی درون حزبی است. محاکم داوری که در مورد تنبیه یا حتی در مواقعی که شیوه عملکرد عضو به زیان حزب تلقی گردد، در مورد اخراج عضو تصمیم میگیرند، فقط در برابر گردهمایی عمومی حزب پاسخگو بوده و توسط آن انتخاب میگردند. انتخابات باید به گونه تنظیم گردد که برای هر عضو امکان سهم گیری وجود داشته و رهبری، تاثیر مستقیم بر عملکرد و تصمیمات هیئت منتخب نداشته باشد.

قانون حزب: این نکته نیز بسیار مهم است که محاکم عادی یک کشور بتوانند به موضوعات مربوط به اصول دموکراسی درون حزبی و انجام درست آن اصول رسیدگی کنند. به منظور ممکن ساختن این امر، در مرحله اول حزب نیازمند قانون است، قانونی که مقررات اساسی در آن به وضاحت و به شیوه ای مشروع بیان شده است. در موارد منازعه، اعضاء و محاکم عادی میتوانند با مراجعه به قانون تصمیمات لازم الاجرا اتخاذ کنند.

البته این مقررات از یک کشور به کشور دیگر متناسب با سنت های اجتماعی و فرهنگی متفاوت میباشند. هرچند، مقررات اساسی بخش ضروری دموکراسی نیز بوده و تابع مذاکره و معامله نمی باشد.

یکی از معیارهای مهم دموکراسی درون حزبی در سراسر جهان این است که حزب وجود گرایشات و جریانات متفاوت را تحمل کند، زیرا فقط از این طریق روند برنامه ریزی و تعیین اهداف در حزب میتواند به گونه موثر صورت

گرفته، انتقادات سازنده ارائه شده و انتخاب نامزدها برای مناصب عالیرتبه دولتی به درستی صورت گیرد.

با توجه به گفته های فوق این خطر وجود دارد که گرایشات متفاوت تدریجا مستقل شده و انسجام درون حزب تضعیف گردد. البته این خطر الزاما وجود نداشته اما در صورتیکه رهبری حزب از انتقادات جلوگیری کرده، مانع ارائه نظرات متفاوت شده و مباحث درون سازمان را شدیدا کنترل کند، احتمال آن بالا می‌رود.

در صورتیکه انتقاد، اصول کثرت گرای حزبی و آزادی جزو عملکرد همیشگی یک حزب گردد، میتوان با قاطعیت انتظار داشت که تمامی اعضای حزب، در عرصه عمومی از اهداف و تصامیم صرفنظر از انگیزه شخصی شان دفاع کنند. احتمال این امر در مواقعی که تصامیم حزبی توسط رهبری بر اعضای حزب تحمیل شود و اعضا احساس کنند که محکوم به پذیرش آن بوده و پیشنهادات و نظراتشان هیچ نقشی در تعیین اهداف ندارد، بسیار اندک است.

در مورد خود دموکراسی هم، میزان مشخصی از کثرت گرایی نه علامت ضعف، بلکه علامت قوت بوده و نه تنها توانایی کار را کاهش نداده بلکه موجب افزایش آن میگردد.

دموکراسی درون حزبی و نظم بیرونی، پیش فرض و مکمل یکدیگر در یک حزب دموکراتیک با عضویت توده ای هستند.

بر خلاف سوء تفاهمی که در سطح گسترده وجود دارد، چند جنبه بودن و وجود تنش درونی در یک حزب به هیچ وجه نشان عدم کارآیی حزب نمیباشد. مخالفت ها، تضادها و تفاوت های مربوط به نظرات و منافع، از طریق افزایش یکپارچگی متناسب با ظرفیت ساختار درونی حزب، برای یکپارچگی منصفانه و توجه به مواضع متفاوت، باعث افزایش کارآیی حزب خواهد شد. در یک دموکراسی، همیشه موقعیت تنش بین منطبق انتخابات و منطبق اعضای حزب وجود دارد. اعضای حزب همیشه علاقمندند که علایق و دیدگاه های خود را مطرح کنند، در حالیکه نامزدهای پارلمان و دفاتر دولتی باید طیف وسیعی از منافع و دیدگاه های اجتماعی را به منظور موفقیت در انتخابات مد نظر قرار دهند. رسیدن به یک توازن معقول بین این دو دیدگاه حزبی و انتخاباتی همیشه عملکردی زیرکانه در حیات احزاب سیاسی می باشد.

رهبری و دموکراسی حزبی

فهم ارمان گرا و مبالغه آمیز از دموکراسی، غالباً این دیدگاه را اشاعه میدهد که دموکراسی و رهبری اصولاً ناسازگار هستند. این نگرش، فهم نادرست از دموکراسی را نشان داده و این حقیقت را انکار میکند که رهبری سیاسی انواع بسیار متفاوتی دارد، که برخی از آنها حقیقتاً با اصول دموکراتیک ناسازگار بوده و در عین حال انواع دیگر متضمن موفقیت آن هستند. رهبری دموکراتیک، مشارکتی و هماهنگ کننده می باشد. این رهبری دیدگاه های متفاوت و نظرات سیاسی را متحد کرده و نظر بخش عمده ای از رای دهندگان و اعضای حزب را به خود جلب میکند. رهبری با هماهنگ سازی علایق متفاوت به گونه ای عمل میکند که همه برای خود نقشی در تصمیم گیری احساس میکنند. این رهبری دموکراتیک هنرمندانه که تحمیل گر و مستبد نبوده بلکه به گونه مسئولانه دیدگاه های ارائه شده را هماهنگ می سازد، امری بسیار ضروری برای احزاب سیاسی به حساب آمده و به دنبال مشارکت اعضای خود می باشد نه دفع آنها. رهبری خردمندانه، با ثبات و کارآمد به این معنی است که حداکثر هماهنگی ممکن بین سیاست ها، رهبری و اعضا بوجود آمده است. این امر وقتی به بهترین نحو ممکن اتفاق می افتد که اعضا احساس کنند که نظراتشان به خوبی توسط رهبری مشروع انجام میشود.

رهبری دموکراتیک به این معنی نیز میتواند باشد که رئیس حزب سعی کند تا

برای یک دیدگاه منفرد که حمایت اکثریت را به همراه ندارد، جلب حمایت کند؛ بدین ترتیب رئیس حزب با دلایل کافی در جهت منافع کشور جلب حمایت می کند. میزان موفقیت این روش را نهایتاً نتایج انتخابات بعدی ریاست حزب نشان خواهد داد. بیش و این احساس که رئیس حزب چه زمانی و تا چه حدی میتواند مواضع جدید و توقعات مشروعی داشته باشد که اکثریت از آن حمایت کنند، از ویژگی های خاص یک رئیس موفق است زیرا الزامات مشترک در مورد همه یکسان است.

رهبری دموکراتیک به معنای اعمال مستبدانه قدرت تصمیم گیری نیست، بلکه به معنای هماهنگ سازی نظرات مختلف به نحوی که اکثریت را متقاعد کند، می باشد.

خط مشی نافذ حزب، که به یک اندازه برای رهبری و اعضا معتبر است، مبنایی است که بر اساس آن رهبری دموکراتیک میتواند وجود داشته باشد. ویژگی دموکراتیک رهبری حزب در برنامه ریزی اساسی توسط اعضای حزب نمایان است.



به سوی حزب مبتنی بر خط مشی

احزاب با عضویت توده ای نیازمند یک برنامه اساسی هستند که به دلایل مشخص برای همه معتبر باشد. این برنامه باید به طریق دموکراتیک آماده شده و برای همه صرفنظر از جایگاه شان معتبر باشد و چارچوبی که درون آن انتقاد از سیاست رهبری و اعضای حزب مشروع و به نفع حزب تلقی میشود را تعیین میکند.

از این رو، ایجاد و مدیریت این برنامه اساسی در دگرگونی از رهبری مستبد به حزب با عضویت توده ای، اهمیت اساسی دارد.

یکی از موثرترین استراتژی ها برای ایجاد شرایط حزب با عضویت توده ای واقعی، روند ایجاد دموکراتیک یک برنامه اساسی مشترک می باشد.

برنامه های اساسی برای احزاب سیاسی، که در آن هویت سیاسی و منافع مشترک توسط همه اعضا پذیرفته میشود، باید به صراحت و روشنی بیان شود نه اینکه صرف به عنوان یک مکتوب با آن برخورد شود. روند طراحی این برنامه بسیار مهم بوده و شاید اهمیت آن از خود برنامه بیشتر باشد.

ایجاد یک برنامه اساسی به هیچ وجه تنها کار نخبگان نیست، اگرچه نخبگان

نقشی قاطع و سازنده خواهند داشت، اما همیشه این نقش محدود است. نکته ای که اهمیت دارد این است که همه اعضای حزب در روند ایجاد برنامه حضور فعال داشته باشند. این امر به شیوه های مختلف ممکن بوده و به شرایط خاص کشور مورد نظر، سنت های فرهنگی، سابقه احزاب سیاسی، و تا حدی به سازمان هایی که گرد هم می آیند بستگی دارد.

روند دموکراتیک کار برای ایجاد یک خط مشی حزبی به هیچ وجه به معنای فقدان رهبری نیست. رهبری یک نقش سازمانی مبتکر و تنظیم کننده دارد که موفقیت کل روند به آن بستگی خواهد داشت. رهبری پیشنهاداتی در مورد محتوا و شکل کار ارائه کرده و رابطه کل پروژه با حوزه عمومی را برقرار میکند.

هدف از تعیین خط مشی حزب، القای این احساس در اعضا می باشد که هویت سیاسی حزب که در نهایت به صورت مکتوب در می آید، توسط خود اعضا شکل داده شده و مورد تایید آنها می باشد. البته، این بدین معنی نیست که توقعات و خواسته های تک تک اعضای سازمان در برنامه اساسی نوشته خواهد شد. بنابراین، گزینش یک سطح میانجی برای تعیین اصول و مسیر حرکت کلی حزب که از صلاحیت کافی برای انجام اقدامات مقتضی برخوردار است، بسیار مهم می باشد. ارزش های بنیادی حزب باید در مرکز توجه قرار گرفته و برداشت از آزادی، عدالت، و همبستگی و نقش آنها در شکل دهی اقتصاد، دولت و جامعه به روشنی مشخص گردد.

شروع شکل‌گیری برنامه اساسی چه از پایین یا به عبارت دیگر از ابتکارات، خواسته‌ها، توقعات و اهداف توده‌ای بوده یا از بالا از طریق طرح‌های رهبری یا حتی دستورالعمل‌های مکتوب باشد، نقشی تعیین‌کننده در موفقیت برنامه ندارد. در صورتیکه رهبری پیشنهادات خود را به صورت مکتوب برای بحث ارائه کند، باید مطمئن شد که نمایندگان طیف‌های مختلف حزب، در روند تصمیم‌گیری و استدلال حضور داشته باشند.

چگونگی آغاز روند ایجاد یک برنامه هرگونه که باشد، مسئولیت رهبری برای تضمین حضور اعضای حزب و در صورت امکان اعضای جامعه در طراحی برنامه مهم است. در این مورد اقدامات مختلفی از جمله موارد ذیل را میتوان انجام داد:

- ایجاد یک کمیسیون برای برنامه‌ها که از نمایندگان بر مبنای جنسیت، منطقه، گرایش سیاسی، بخش‌های جامعه، وظیفه حزبی و غیره تشکیل شده است. این کمیسیون روند طراحی برنامه را هماهنگ کرده و مسئول یکپارچه سازی طرح‌ها می‌باشد.

- تدویر میزگردهای عمومی که در آن رهبری حزب، اعضا و نمایندگان جامعه در مورد ارزش‌های بنیادی و اهداف با یکدیگر بحث و تبادل نظر میکنند.

- کنفرانس‌ها و میزگردهای منطقه‌ای که در آن اعضای مربوط به یک منطقه خاص، فرصت‌آشنایی با جزئیات پیش‌نویس برنامه و مراحل مختلف

آن را پیدا کرده، با نظرات رهبری حزب در مورد پرسش های افراد آشنا شده و خود فرصت مشارکت فعالانه می یابند.

-مباحثات در نشریات. بحث در نشریات حزب و در صورت امکان در نشریات عمومی در مورد پرسش های افراد و مواضع بحث برانگیز و استفاده از نظرات کارشناسان خارجی.

- کار گروهی در سطح محلی و در سطوح بالاتر که در آن پرسش های افراد مفصلاً مورد بحث قرار می گیرد.

-مباحثات انترنتی.

-تحقیقات اعضاء.

روند ایجاد خط مشی، هویتی مشترک بوجود می آورد که تاثیری سه گانه به دنبال دارد. رهبری به دلیل مکلفیت در مورد ارائه توضیح و توجیه اقداماتی که روی دست دارد، باید براساس خط مشی حرکت کند. وظایف اعضا نیز با خط مشی گره میخورد زیرا اقدامات آنها نیز در معرض قضاوت جامعه قرار می گیرد و باید مطابق با هویت سیاسی برنامه باشد. حزب به عنوان یک کل، نیز وابسته به روند ایجاد برنامه می باشد، زیرا باید برای معتبر ماندن و جلب حمایت، براساس دستورالعمل های خط مشی حرکت کند.

برنامه اساسی که توسط همه ایجاد شده باشد پیوند دموکراتیکی است که عضویت توده ای را حفظ کرده و هویت خارجی آن را تعیین میکند.

این تاثیرات سه گانه پیش نیاز احزاب با عضویت توده ای خالص است و اعضا را بواسطه یک هویت سیاسی مشترک پذیرفته شده، متحد میکند. این تاثیرات اعضا را قادر میسازد تا کنترلی فعال و هدفمند بر رهبری داشته باشند، و آنها را در راستای تبعیت از سیاست های تعیین شده در جامعه و دیگر نهادهای سیاسی پاسخگو بسازند.

در ایجاد برنامه اساسی یک حزب با عضویت توده ای باید وظایف مهمی را همیشه به خاطر داشت:

- تعیین هویت سیاسی حزب.
 - جهت دهی کار رهبری در عرصه عمومی و نهادهای سیاسی کشور.
 - اجتماعی سازی سیاسی اعضای فعلی و جدید.
 - فراهم آوری اطلاعات و اشاعه اهداف حزب در عرصه عمومی.
- تمامی اهداف به یک میزان معتبر بوده و باید به وضاحت در محتوا و متن مورد موافقت گنجانده شود.



فرهنگ سیاسی و سازمان حزبی

از نظر تجربی، گستردگی رهبران مستبد بیشتر در کشورهای سنتی و یا دموکراسی های نوپا قابل فهم است. این امر غالباً به مراحل مشخص توسعه در فرهنگ سیاسی یک کشور مربوط میشود. ساختارهای فئودال در جامعه در ترکیب با نظام های سیاسی سلطنتی منجر به فرهنگ سیاسی استبدادی و رابطه ارباب و رعیتی میگردد. این امر نتیجه اقدامات مبتنی بر تجارب روزمره سیاسی است که به شدت در جامعه ریشه دوانیده است.

فرهنگ سیاسی ارباب و رعیتی مبتنی بر این نظر است که سیاست الزاما از طریق داد و گرفت نابرابر به وجود می آید. این داد و گرفت، که با مرحله توسعه ساختارهای سیاسی قبل از دموکراسی مرتبط است، شامل انتظارات از رهبران برای تامین امنیت، منابع، و در صورت امکان بهبود وضعیت و در عوض، حمایت و وفاداری مردم می شود.

این نوع رابطه ارباب و رعیتی شدیداً دربرگیرنده خدمات بوده و مشارکت در آن نقشی ندارد. تازمانی که رهبران قادر به فراهم آوردن خدمات مادی از قبیل کمک هزینه، درآمد، و فرصت های بیشتر برای عده قابل توجهی از هواداران باشند، وفاداری و حمایت هواداران از رهبری مستبد ادامه خواهد یافت. این نوع رابطه در مورد مساعدت ها یا مشاوره برای خدمات محافظتی یا

استراتژی هایی که رهبری برای فراهم آوری منابع استفاده میکند، چیزی نمیداند و صرفاً مبتنی بر داد و گرفت - وفاداری در برابر خدمات - دو جانبه می باشد.

یکی از شرایط فرهنگی که مشترکا توسط همه مشارکت کنندگان ایجاد و پذیرفته شده است، این است که تنها چیزی که مانع کار موثر رهبری میشود مشارکت هواداران در تصمیم گیری ها است، این امر ممکن است به خاطر دسترسی ممتاز رهبری به منابع بدلائل موروثی، مشروعیت، یا دانش برتر سیاسی و فرهنگی وی در مورد چگونگی انجام کار باشد. بر اساس این شرایط، ایجاد مانع برای رهبری نهایتا به ضرر همه خواهد بود.

تا زمانی که هواداران، زارعین فقیر یا کارگران روزمزد باشند که از تحصیلات رسمی برخوردار نیستند، این مدل به خاطر فرض محدودیت فرصت ها و توانایی ها پذیرفته میشود و رابطه استبدادی داد و گرفت توسط هواداران کاملا مشروع تلقی شده و به هیچ وجه به عنوان یک مکانیزم ناکارآمد که نیازمند اصلاح است، قلمداد نمیشود.

رابطه ارباب و رعیتی در صورتیکه نظام سیاسی کشور به طور کلی بواسطه روند های تصمیم گیری دموکراتیک شکل گرفته باشد، مانع توسعه نمیشود. یکی از مشکلات توسعه سیاسی برای بسیار از کشورها اشاعه یک فرهنگ دموکراتیک مناسب است که غالبا از ایجاد نهادهای دموکراتیک عقب می ماند.

در این حالت نهادهای دموکراتیکی که به طور رسمی ایجاد شده اند غالباً برای مدتی طولانی در میان فرهنگ ارباب رعیتی که مخالف با نهادهای دموکراتیک هستند، عمل می کنند و تمایل به رفتار ارباب رعیتی افزایش می یابد. مثالی از این حالت محروم شدن نهادهای دموکراتیک از پیگیری ادعاهای مشروعشان توسط فرهنگ سیاسی غالب است. نهادهای موجود، مخصوصاً احزاب سیاسی، از بیرون نهادهایی دموکراتیک به نظر آمده در حالیکه در اصل مطابق با معیارهای فرهنگ قدیمی قبل از دموکراسی عمل میکنند.

دشواری خاص برای کار حزب در شرایط دموکراتیک این است که غالباً تعداد زیادی از اعضای حزب هنوز بر این باورند که رابطه ارباب رعیتی مشروعیت دارد، در حالیکه فعالان دموکراتیک در این نظام رنج برده و دائماً برای رسیدن به فرهنگ مشارکتی دموکراتیک تلاش میکنند. این ناسازگاری ها عموماً منجر به بی ثباتی احزاب مربوطه و کاهش قدرت و فعالیت آنها میگردد.

برخورد هوشمندانه برای مشروعیت بخشیدن به احزاب دموکراتیک ایجاد دموکراسی درون حزبی است که در آن مشارکت محوریت داشته و رهبران حزب آماده همکاری با فعالان دموکراتیک هستند. این امر وقتی صورت میگیرد که اهداف واضح و مشخص باشد و انرژی در روند کار تلف نشود. هرچند، مراحل لازم برای این کار باید موثر و قابل اعتبار بوده، برخاسته از اصلاح دموکراتیک یک فرد باشد و مورد سوء تفاهم قرار نگیرد.

احزاب و جامعه مدنی

اعضای حزب، رابطه بین جامعه مدنی و تشکیلات حزبی در نظام سیاسی هستند، لذا وظایف و کارکرد هایی دارند که متوجه هر دو طرف میشود، متوجه مرکزیت احزاب در نظام سیاسی و متوجه جامعه مدنی. این اعضای احزاب هستند که میتوانند سه وظیفه جدایی ناپذیر دموکراسی در فرهنگ رسانه های گروهی را انجام دهند. بواسطه این وظایف، جامعه آزادانه و به شکل سازنده به نظام سیاسی متصل میگردد:

۱- آنها باید در موضعی باشند تا فرصت ها را برای ارتباط اجتماعی در میان مردم در زندگی روزمره، در محل کار و در خانه، در جلسات تبادل نظر در جامعه مدنی سازماندهی کرده و در این مناسبات سهم فعال بگیرند.

۲- آنها کسانی هستند که میتوانند حضور نمادین و واقعی حزب در زندگی روزمره و جامعه مدنی را فراهم آورده و از این طریق این نکته را بیان کنند که احزاب بخشی از زندگی اجتماعی بوده و عنصری از یک نظام سیاسی که از زندگی شهروندان مجزا باشد، نمی باشد. فقط از این طریق میتوان از خودبیگانگی فزاینده بین احزاب و جامعه را مهار کرد.

۳- تنوع اجتماعی اعضای حزب بهترین ضمانت برای تنوع ارزش ها، علایق، تجارب، توقعات و سبک های زندگی اجتماعی حاضر در حزب بوده و

بیانگر این امر است که حزب میتواند با مباحثات، فعالیت های سیاسی، اشکال مختلف ارتباطی، فعالیت های نمادین، و خلاقیت خود، از کل جامعه نمایندگی کند.

بدون طیف وسیعی از اعضای فعال و شایسته، احزاب نه توانایی بسیج داشته و نه قادر به حفظ رابطه با روند توسعه و نوآوری در جامعه به شکل پایدار و معتبر خواهند بود.

یک جامعه مدنی زنده و با نشاط بهترین ضمانت برای دموکراسی مشارکتی زنده و توسعه دموکراسی درون حزبی میباشد. ویژگی دموکراسی، فعالیت داوطلبانه و خودانگیخته شهروندان در جهت منافع عمومی است. در این روند، جامعه مدنی به هیچ وجه نمیتواند جایگزین نهادهای دولتی گردد، بلکه وظیفه ان از بین بردن از خود بیگانگی و عدم کنترل میباشد. جامعه مدنی نیازمند شرایط بسیاری است که باید توسط دولت تحقق یابد، به این دلیل از نقطه نظر نیازهای سیاسی برای تنظیم همه ابعاد جامعه، محدود میماند.

فعالیت های جامعه مدنی بواسطه عوامل ذیل تعیین میشوند:

- سهم گیری داوطلبانه.
 - خود سازمان دهی.
 - توجه اساسی به منافع عمومی.
- متناسب با وضعیتی که مردم خود و حوزه مورد نظرشان را می بینند، شش

وظیفه اجتماعی و سیاسی متصور است که در قالب های مختلف، امکانات سیاسی و پیامدهای فعالیت در جامعه مدنی را بیان میکند:

- خودیاری اجتماعی مشترک.

- توسعه و بازتولید همبستگی و سرمایه اجتماعی.

- اعمال فشار شهروندان بر نهادها و نظام سیاسی (وظیفه مداخله لیبرال-دموکراتیک).

- خودگردانی سیاسی جامعه (وظیفه خودگردانی دموکراتیک- جمهوری خواه).

- گفتگوی سیاسی برای درک بهتر مردم از خود (مشورت).

- اجتماعی سازی سیاسی شهروندان.

اگرچه اجتماعی سازی سیاسی شهروندان و بازتولید تمایل به تبارز همبستگی، صرفا پیامدهای فعالیت در جامعه مدنی می باشند، موارد مذکور در مقایسه با نظام آموزشی طبقاتی که مشخصا در این مورد کار میکنند به نحو قابل اعتمادتر و پایدارتری، تحقق می یابد. به همین دلیل است که فعالیت در جامعه مدنی برای خط مشی دموکراتیک ضروری است.

احزاب باید مشارکت دموکراتیک را در جامعه در هر موقعیت که مناسب و ضروری است تقویت و حمایت کنند. این امر قبل از هر چیز به این معنی است که آنها ساختار حزبی خودشان را به عنوان یک محل تبادل نظر جامعه مدنی سازماندهی کنند تا سهم گیری شهروندان در روندهای سیاسی ممکن گردد.

به علاوه، احزاب میتوانند تشکیلات حزبی منطقه ای و محلی و اعضای فعال آنها را جهت انجام وظیفه تبادل نظر و دیگر نیازمندی های دموکراسی اجتماعی در جامعه مدنی توانمند سازند.

بدین ترتیب، احزاب سیاسی باید اعضا و سهم گیری آنها در تصمیم گیری را به گونه ای سازماندهی کنند که آنها بتوانند به گونه موثر به یک نقطه آغاز در جامعه مدنی بدل شده و در عین حال پلی بین جامعه مدنی و نظام سیاسی باشند. به منظور انجام این وظایف به گونه مناسب و موثر، احزاب نیازمند اصلاحات از نقطه نظر شیوه کار، درک اجتماعی و فعالیت های اعضای حزب می باشند.

در صورتیکه احزاب سیاسی به گونه دموکراتیک سازماندهی شده و در جامعه مدنی جای گرفته باشند، مهمترین عناصر دموکراسی بوده و مهمترین موضع را در میان سایر تشکیلات سیاسی خواهند داشت. اول از همه، احزاب به این دلیل اهمیت می یابند که کار ایجاد خط مشی حزبی را بعهده دارند وظیفه ای که شامل منافع و ارزش های جامعه مدنی و بسیاری گروه ها با منافع خاص می باشد. از یک طرف، اجتماع باید مورد نظر گرفته شود و از طرف دیگر بیشترین تعداد ممکن از سازمان ها باید قادر به درک منافع خود باشند. در حقیقت این کار، یکپارچگی سیاسی است. احزاب سیاسی در روند میانجی گری بین منافع اجتماعی و عملکرد دولت نیز از اهمیت برخوردارند زیرا از یک طرف در زندگی جامعه مدنی و از طرف دیگر در نهادهای دولتی مثل

پارلمان و دولت حضور دارند. برخلاف احزاب دولتی که وظایفی مشخص دارند، احزاب سیاسی قادر به اقدام در هر موردی که جامعه تقاضا کند، می‌باشند.

احزاب هر چه بیشتر در درون خود به شکل دموکراتیک سازماندهی شده باشند این وظایف را بهتر انجام خواهند داد. دموکراسی حزبی و اقدامات یکسان به هیچ وجه در تضاد با یکدیگر نیستند. اگر روند تصمیم‌گیری به شیوه دموکراتیک سازماندهی شده باشد، اعضا میتوانند به گونه موثر متوقع باشند که تصمیم صورت گرفته به نحو درست در اختیار عموم قرار گیرد. رهبری و دموکراسی نیز با یکدیگر مخالفتی ندارند زیرا رهبری خوب، مواضع متفاوت را یکپارچه ساخته و از کنترل اعضا و مسئولین حزبی سر باز نمی‌زند. هواداران جدی حزب که در اطراف یک شخصیت مستبد رهبری کننده جمع شده و توسط گروه‌های کوچک تاثیر گذار محافظت و حمایت میشوند به سختی میتوانند در زندگی اجتماعی ریشه بدوانند. اگر احزاب آزاد باشند، به بهترین نحو از طریق میانجی‌گری بین سیاست و جامعه نقش یکپارچه‌سازی دموکراتیک را انجام خواهند داد. "آزاد" به معنای آزاد بودن برای طیف وسیعی از مردم با جهان بینی‌ها، سابقه اجتماعی، و قومیت‌های متفاوت میباشد که مایل به حمایت از اصول روشن و اهداف سیاسی حزب باشند. این احزاب غالباً برای مردم و در درون خود آزاد میباشند. دموکراسی به معنای همکاری و یکپارچگی نیز میباشد و این اصول و مواردی چون خودآگاهی، و

فرهنگ سیاسی احزاب در دموکراسی ها نیز باید در تشکیلات حزبی منعکس شود.

نقش محوری احزاب: احزاب همیشه خودشان را از دیگر سازمان ها و ابتکاراتی که در جامعه مدنی صورت میگیرد، متمایز میدانند. تنها احزاب برای پارلمان فعالیت میکنند و بنابراین میتوانند در قدرت دولت متناسب با موفقیت شان در انتخابات سهم بگیرند. آنها در عین زمان بخشی از جامعه و بخشی از دولت هستند و این امر آنها را در رابطه با دیگر نهادهای سیاسی از نظر سیاسی اهمیت می بخشد. به دلیل این اهمیت است که دیگر سازمان های علاقه مند به همکاری با احزاب سیاسی هستند، زیرا فقط از این طریق میتوانند به اهداف عمده سیاسی خود دست یابند. احزاب باید در مواقعی که جامعه مدنی خود را مستقل از احزاب میدانند، از جامعه مدنی فعال استقبال کنند زیرا جامعه مدنی مهمترین منبع انرژی برای دموکراسی و زمینه مساعد برای احزاب سیاسی می باشد.

همکاری مثبت بین جامعه مدنی و احزاب سیاسی پیش نیازی مهم برای رشد دموکراسی در کشور و درون احزاب سیاسی می باشد.

نتیجه

دموکراسی مدرن توده ای نمیتواند بدون احزاب سیاسی سازماندهی شود. احزاب به منظور انجام وظایف اجتماعی و دموکراتیک شان، باید خود از درون دموکراتیک باشند. یک قانون موثر حزبی، که ارزش ها و معیارهای بنیادی حزب را تعیین میکند میتواند کمک بزرگی باشد. دموکراسی درون حزبی تنها در صورتی میتواند زنده و بانشاط باشد که تعداد زیادی از اعضای فعال و کارآمد حزب متوجه خطرات قابل وقوع در کار روزمره شان برای حزب باشند.